

زنده باد ۸ مارس!

گلاویز حسینی

پاس قدردانی از مبارزات و اعتراضات زنان کارخانه ریسندگی نیویورک، در سال ۱۸۵۷ بر علیه پایین بودن سطح دستمزد و شرایط نامساعد کار، که با سرکوب شدید از طرف پلیس روبرو شد، در سال ۱۹۱۰، از طرف کلارازتکین پیشنهاد شد که، ۸ مارس بعنوان روز جهانی زنان تعیین شود. در خاتمه جنگ جهانی دوم و در اواخر دهه ۷۰ و توسعه سرمایه داری در کشورهای عقب مانده و علیرغم جذب وسیعی از زنان به بازار کار و تحصیلات، زنان کماکان جنس درجه دوم و اسیر ساختار مردسالاری و تبعیض جنسی جامعه بودند و این تناقض به خودی خود وضعیت زنان را بغرنجتر میکرد. با توجه به این شرایط و اوج گیری مبارزات زنان در گوشه و کنار دنیا بر علیه نابرابری و تبعیض جنسی، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ روز ۸ مارس را بعنوان روز جهانی زن برسمیت شناخت.

حال ۱۰۰ سال از تعیین ۸ مارس بعنوان روز جهانی زنان میگذرد. ۸ مارس جدا از اینکه یک روز تاریخی است، همزمان و اساساً تأکیدی بر جهانی بودن مبارزات زنان بر علیه سیستم نابرابر و آپارتاید جنسی است، که مبارزات زنان جهان را به هم مرتبط می کند.

اکنون اعتراضات و مبارزات گسترده بر علیه سیستم تبعیض آمیز و ستم جنسی به بخشی از زندگی روزمره مبارزین جنبش زنان سراسر جهان تبدیل شده است. در این مسیر پرتلاطم سرکوب، اذیت و آزار، زندان، اعدام، قربانی دادن و خانقشانیهای فراوان، بهای پیشروها و دستاوردها، در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گوشه و کنار دنیا، حاصل و گنجینه عظیم ۱۰۰ سال اخیر فعالیتهای جنبش زنان میباشد. علیرغم ۱۰۰ سال مبارزه و تلاش زنان برای رسیدن به دنیای برابر و آزاد، تبعیض و نابرابری و به حاشیه راندن آنان در جامعه امروزی بیداد میکند و دستاوردها و پیشرویهای زنان به نسبت وجود نابرابریها و اعمال آپارتاید جنسی بمراتب کمتر است.

اینک ما در ایران و در شرایطی به استقبال ۸ مارس ۲۰۱۰ می رویم که فعالیت و تلاش زنان در چند سال گذشته و شرکت گسترده آنان در خیزش توده ای اخیر به پدیده ای غیر قابل انکار در جنبشهای اجتماعی و اعتراضی جامعه ایران تبدیل شده است.

اعتراض در محیط خانه و محل کار و خیابانها و همچنین مقاومتها و جانفشانیهای درون زندان در زیر شدیدترین اذیت و آزار جسمی و روحی و رفتن به پای چوبه های دار و تلاشهای بی وقفه در دادگاهها و مراکز قانونی برای احقاق حقوق پایمال شده خود، به بخشی از زندگی زنان مبارز تبدیل شده است.

حضور فعال و گسترده زنان در اعتراضات توده ای ماههای اخیر ایران، پشتتازی آنان و همچنین جرات و جسارتشان در مقابل پلیس و سرکوب در تمامی عرصه های متفاوت مبارزاتی همگام و همراه با موج وسیع توده های عاصی از دیکتاتوری و استبداد سه دهه گذشته، به ظاهر اعتراضات مردم چهره ای تازه بخشیده است که حتی برای مخالفان آزادی و برابری زنان، قابل رویت و غیر قابل انکار است و دیگر نمی توان تغییراتی را در ایران بدون حضور و شرکت

زنان تصور کرد. شرکت زنان در اعتراضات ماههای اخیر و به بهانه اعتراض به نتیجه انتخابات رئیس جمهوری در ایران و در کنار مردان معترض، طلسم جدا سازی جنسی در اماکن عمومی و اجتماعات مردم را در هم شکست و این مشت محکمی بر دهان قانونگذاران و حامیان جدا سازی زن و مرد بر اساس جنس دوم بودن و به حاشیه راندن زنان بود.

جنبش زنان همچون سایر جنبشهای اجتماعی دیگر متاثر از گرایشهای فکری و نظری مختلفی است که برای رسیدن به اهداف خود میبایست در یک مبارزه متحد و پیگیر کلیت نظام استبدادی و دیکتاتوری جمهوری اسلامی را زیر سوال میبرد. راه دیگری وجود ندارد. مبارزات توده های میلیونی و سرکوب شده ایران همراه با شرکت گسترده زنان که از ابتدا به بهانه اعتراض به تقلب در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری شروع شد، در ادامه خود از کنترل رهبران جنبش سبز خارج شده و به مسیری دیگر و به مبارزه و اعتراض علیه کلیت نظام موجود تبدیل شد. شرکت زنان هم از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. هر حرکت اعتراضی زنان بر علیه وضع موجود، ستم جنسی، نابرابری و سرکوب ابتدایی ترین حقوق فردی و انسانی آنان، کل نظام و ساختار جامعه ایران را به چالش می کشد و موجودیت سیستم جمهوری اسلامی ایران را زیر سوال میبرد، بطوری که هر پیشروی و دستاوردی برای زنان بمعنای عقب نشینی استبداد و دیکتاتوری در ایران است، که این خود از استراتژی رهبران و مبتکران جنبش سبز فرسنگها فاصله دارد و هیچ وجه اشتراکی با هم ندارند. راههای رسیدن به آزادی و برابری زنان ستمدیده و سرکوب شده جامعه ایران نه تنها در گرو یک انتخابات "غیرکودتایی" نیست، بلکه تنها و تنها با سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی است که خود می تواند نقطه شروع و ابتدای راه رسیدن به آزادی و برابری زنان باشد و این اختلاف فاحش حرکت زنان و جنبش سبز است که رهبران آن از حضور گسترده مردم، در جنگ قدرت و جدال میان جناحهای درون دولت بهره برداری کرده و میکنند. علیرغم واقعیت تداوم و پتانسیل حرکت سیاسی و اجتماعی زنان در مبارزات توده های مردم، و توانایی و ظرفیت رهبری مبارزات و به کرسی نشاندن خواستههای خود، متاسفانه زنان بار دیگر و با توجه به فداکاریها و از خودگذشتگیها، از خواستهها و مطالبات خویش کوتاه آمده و تنها حضورشان به حضوری فیزیکی و نیروی کمکی جمع عددی افراد شرکت کننده در تظاهرات تبدیل شده است.

زنان ایران در مبارزات خود بمعنای واقعی تنها بوده و هستند و در شرایطی مختلفی همواره به پشت جبهه جنبشهای دیگر تبدیل شده اند که در نهایت به حاشیه رانده شده و نه تنها به خواستهها و مطالبات زنان توجهی نشده، بلکه در نتیجه چنین عملکرد و شرایطی جنبش زنان بدفعات دچار افتهای موقتی شده است، همزمان از پشتیبانی و اتحاد سایر جنبشها و اساساً از همبستگی و اتحاد وسیع با مردان آزادیخواه محروم بوده اند. شرکت محدود و غیر قابل مشاهده مردان در مبارزات زنان گواهی این ادعا است. پنداری که مردان تنها وظیفه خود را در قبال جنبش زنان با نوشتن چند سطر و آنهم یک بار در سال ادا کرده و از موظف کردن جنبش زنان به اتحاد با جنبش کارگری و دانشجویی و .. همیشه مانند اهرم فشاری در مقالات قراردادی خود قلمفرسایی می کنند. ولی آیا عکس آن هم عمل کرده است که جنبشها مذکور را به متحد بودن با جنبش زنان موظف نمایند؟

ما زنان در مسیر پرتلاطم مبارزاتی به متحدان واقعی خود نیازمندیم. آزادی زنان شاخص آزادی هر جامعه ای است. بدون آزادی و برابری زنان، دمکراسی و موفقیت جنبشهای اجتماعی قابل تصور نیست.

تکیه کردن بر تجربیات مبارزات و دستاوردهای جنبش زنان در کشورهای مختلف دنیا و همچنین اعتماد به قدرت اتحاد و همبستگی با سایر زنان و مردان ستمدیده و رنج کشیده و آزادیخواه در راه رسیدن به آرمانهای انسانی و به دنیای برابر و آزاد از نکات کلیدی موفقیت‌های ماست.

۸ مارس روز اتحاد و همبستگی جهانی زنان را به تمام زنان و مردان آزادیخواه و مبارز تیریک می‌گوییم و به امید به اهتزاز درآمدن پرچم پرتوان ۸ مارس در تمام شهرهای ایران.

زنده باد ۸ مارس

۷ مارس ۲۰۱۰

galavejhosseini@hotmail.com